

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آندره ویچک- Andre Vltchek
برگردان از: حمید محوی
۲۸ سپتمبر ۲۰۱۸



Andre Vltchek

دروغ های امپریالیسم غرب از سوریه تا آسیای جنوب شرقی

مرکز پژوهشهای جهانی سازی، ۲۲ سپتمبر ۲۰۱۸



در ساختمان با شکوه کتابخانه ملی سنگاپور در یک سالون نیمه تاریک نشسته ام میکروفلمی را در دستگاه «های تک» کار گذاشتم و نگاه می کنم، سپس، از چندین روزنامه قدیمی مالزیایی اکتوبر سال ۱۹۶۵ فلم می گیرم و عکس برداری می کنم.

این گزارشات درست پس از کودتای نظامی دهشتناک سال ۱۹۶۵ در اندونزی منتشر شده بود که رئیس جمهور ترقی خواه سوکارنو را سرنگون کرد و با او سومین حزب بزرگ کمونیست جهان را نیز از بین بردند (حزب کمونیست اندونزی). در یکی از دهشتناکترین کشتارهای جمعی در طول سده بیستم بین یک تا سه میلیون نفر از مردم اندونزی

جانشان را از دست دادند. در کشور سوسیالیستی که به سوی کمونیسم گام بر می داشت، اندونزی با کودتا کنونی سرمایه داری و به همین گونه به خرفتی مذهبی و به دامن دست راستیهای افراطی سقوط کرد.

ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، استرالیا، هالند و چندین کشور اروپایی دیگر مستقیماً با هدایت گروه های نظامی خائن که طرفدار غرب بودند و به همین گونه رهبران مذهبی که از آغاز جزء طلایگان کشتار جمعی بودند از کودتا پشتیبانی کردند.

البته، همه این اطلاعات در آرشیوهای سیا و وزارت امور خارجه آمریکا از وضعیت سرّی خارج شده و در دسترس عمومی قرار دارد. همه می توانند به این اطلاعات دسترسی داشته باشند و آنها را تحلیل و بازتولید کنند. خود من درباره این رویدادها یک فلم تهیه کرده ام و چندین تهیه کننده دیگر نیز فلمهایی درباره این موضوع ساخته اند.

ولی محتوای این آرشیوها به خاطر عمومی جهان بشریت تعلق ندارد [هنوز تعلق ندارد]. این رویدادها در آسیای جنوب شرقی فقط برای یک عده معدود از روشنفکران شناخته شده است.

در مالزی، سنگاپور یا در تایلند، فاشیسم در اندونزی پس از سال ۱۹۶۵ یکی از موضوعاتی است که به نباید گفتها تعلق دارد و تابو تلقی می شود. خیلی بسادگی این موضوع را مطرح نمی کنند. در اینجا نیز روشنفکرانی هستند مانند دیگر کشورهای «مشرقی» غرب که حقوق می گیرند تا درباره تمایلات جنسی خودشان حرف بزنند، یا مسائلی از نوع « آزادی » های فردی، ولی مطمئناً به مسائل بنیادی نزدیک نمی شوند (مسائلی مانند امپریالیسم غرب، نئو کلونیالیسم، سرمایه داری مبتدل از دور خارج شده، غارت منابع طبیعی و ندیده انگاشتن منافع زیست محیطی مردم بومی، تحریف اطلاعاتی در رسانه ها، بی فرهنگی تحمیل شده در سطح عمومی، در اینجا مانند جاهای دیگر این روشنفکر نماها به عنوان ستون عملیاتی برای توسعه فراموشی در سطح عمومی خدمت می کنند) یعنی مسائلی که این بخش از جهان را قویاً و به شکل منفی متأثر کرده است.

در اندونزی حزب کمونیست ممنوع اعلام شد و عموم مردم این حزب را گناهکار می دانند و در تصورات عمومی هرگز نمی گنجد که این حزب جزء قربانیان بوده است.

غرب در پنهان به قربانیان تبلیغات ایدئولوژیک خود می خندد و هم هنگام به شادی راه بانک را در پیش می گیرد. بی گمان دروغ ها منافع بسیاری به همراه دارد.

پس از جنگ جهانی دوم هیچ بخشی از جهان به اندازه آسیای جنوب شرقی از دست امپریالیسم غرب عذاب نکشید، شاید به استثنای افریقا و خاورمیانه. آنچه را که هندوچین نامیده بودند، غرب نزدیک به ۱۰ میلیون نفر را در بمبارانهای سنگین و دیگر اشکال ترور در ویتنام، کامبوج و لائوس به قتل رساند (۱).

کودتای اندونزی که در بالا یاد کردم به بهای جان دست کم یک میلیون نفر تمام شد. اندونزی با پشتیبانی تمام عیار غربی ها در اشغال تیمور شرقی ۳۰٪ جمعیت آن را از بین بردند. رژیم تایلند نیز کاملاً در خدمت غرب بود و چپی ها را در شمال کشور و در پایتخت به قتل رساند. کل منطقه از تمایلات مذهبی متعصب اصولگرا به پدر خواندگی غرب و هم پیمانانش در خلیج فارس رنج می برد. ولی غرب در آنجا به شکل اسرار آمیزی مورد ستایش قرار می گیرد. آژانس خبری و «مراکز فرهنگی» امریکائی، بریتانیائی و فرانسوی تحریفاتشان را به واسطه رسانه های محلی منتشر می کنند که به «برگزیدگان» حاضر به خدمت خودشان تعلق دارد. امور آموزشی در محل با بینش آموزشی غربی ها صورتبندی شده است. در کشورهایی مانند مالزی، اندونزی و به همینگونه تایلند، بزرگترین موفقیت کسب دیپلم از دانشگاه های یکی از کشورهای است که سابقاً این بخش از جهان را به اشغال خود درآورده بودند.

کشورهای قربانی به جای درخواست خسارت از دادگاه ها، غرب را ستایش و از روی آن کپی برداری می کنند، و در عین حال در جست و جوی بودجه و حتا گدائی از دژخیمان گذشته و حال خود می باشند.

آسیای جنوب شرقی، امروز فرمانبردار، آرام و تهی از ایدئولوژیهای انقلابی قدیمی مکانی ست که در آنجا تبلیغات غربی به پیروزی انکار ناپذیری دست یافته است.

همان روز، در اتاق هتل تلویزیون را روشن کردم و گزارشی از خبرگزاریهای غربی را تماشا می کردم که درباره وضعیت ادلب بود یعنی شهری که آخرین پایگاه تروریستهای ست که از سوی غرب در سرزمین سوریه پشتیبانی می شوند.

روسیه برای جلوگیری از طرح تروریستها به پشتیبانی غربی ها که در پی تدارک حمله کیمیائی بودند تا متعاقباً آن را به نیروهای رئیس جمهور بشار اسد نسبت دهند، برای تشکیل گردهمایی فوری در شورای امنیت سازمان ملل متحد فراخوان داد.

ناوهای جنگی ناتو در منطقه مستقر شده بودند. تردیدی وجود ندارد، موضوع تازگی نداشت و همان سناریوی قدیمی اروپائی ها و امریکای شمالی بود که یک بار دیگر در صحنه به اجراء در می آمد : « ما به شما ضربه می زنیم، مردم شما را می کشیم، سپس به عنوان عمل تنبیهی شما را بمباران می کنیم».

تبهکاران امپریالیست با انگشت قربانیان را نشان می دهند (در اینجا، سوریه) و آنانی که از این کشور پشتیبانی می کنند (روسیه، ایران، حزب الله، چین). مثل کودکستان یا دبستان، اگر به یاد بیاورید : یک پسر بچه از پشت به یک پسر بچه دیگر ضربه ای می زند و سپس با انگشت یک نفر دیگر را نشان می دهد و داد می زند که او بوده : « او بود، او بود ». تا کنون به شکل معجزه آسائی این «ستراتژی» همیشه برای غرب موفقیت آمیز عمل کرده، گرچه روی همه قاره ها به بهای جانی میلیون ها انسان تمام شده است.

در کوران سده ها این وضعیت به همین گونه بوده، و این ستراتژی هنوز هم کارائی خود را حفظ کرده و از این به بعد نیز ادامه خواهد یافت تا روزی که سرانجام جلو این نوع تروریسم تبهکارانه گرفته شود.

در کوران سالها، دهه ها، به ما گفتند که دنیا بیش از پیش به هم متصل شده و هیچ رویداد مهمی نمی تواند بدون انتشار فوری آن به وقوع بپیوندد و رسانه ها و «جامعه مدنی» همواره آماده باش هستند. با وجود این، هزاران واقعه روی می دهد بی آن که هیچ کس یا تقریباً هیچ کس از آن خبردار شود.

فقط در دو دهه گذشته، تعدادی از کشورها آماج حملات امریکای شمالی و اروپا قرار گرفتند و پیش از آن که به ویرانه تبدیل شوند، با تحریم و مجازات دچار قحطی و گرسنگی شدند : افغانستان، عراق، لیبیا... دولتهای چندین کشور سوسیالیست از بیرون یا به واسطه نخبگان و رسانه های محلی خودشان سرنگون شدند، از جمله برزیل، هندوراس و پاراگوئه.

بسیاری از شرکتهای غربی و شرکای محلی شان به غارت جنون آسای منابع طبیعی در مناطقی مانند بورنئو کالیمانتان (در اندونزی) یا در جمهوری دموکراتیک کنگو دست می زنند و موجب تخریب کامل جنگل های مناطق گرمسیر و از بین بردن صدها نوع موجود زنده می شوند.

آیا ما به عنوان سیاره حقیقتاً به هم متصل هستیم ؟ مردم جهان چه چیزی درباره یک دیگر می دانند، در آنسوی جهان چه کسی می داند که چه اتفاقی برای جنگلهایشان و انواع موجوداتشان روی داده است ؟

من در ۱۶۰ کشور کار کرده ام و بی هیچ ابهامی می توانم بگویم که «تقریباً هیچ کس». و «کمتر، و حتی کمتر از کمتر»!

امپراتوری غرب و دروغ هایش موفق شد که جهان را به گونه ای قطعه قطعه کند که هیچ وقت در گذشته سابقه نداشته است. همه چیز در «روز روشن» صورت می گیرد، زیر چشمان همگان، یعنی همانهایی که نمی توانند تهدیدات فوری برای بقای خودشان را ببینند و تشخیص دهند. نهادهای تبلیغاتی و رسانه های همگانی پا به پای مؤسسات فرهنگی و آموزشی غرب یا مؤسسات محلی که با عیار غربی صورتبندی شده اند از جمله عوامل تریق ایدئولوژیک هستند. این روند شامل ابزارهای متعددی ست مانند دانشگاه، تحریف و قاچاق روی اینترنت، سانسور و خود سانسوری، شبکه های اجتماعی، آژانس های تبلیغاتی و ارتباطات، «هنر مندان» فرهنگ مردمی (Pop Culture).

بربریت و دروغ پردازی کلونیالیستهای قدیمی و امروزی، نو کلونیالیستهای غربی طرح روشنی را در پیش گرفته اند :

رئیس جمهور اندونزی سوکارنو و نزدیکترین همپیمانانش، حزب کمونیست اندونزی می کوشیدند تا کشوری مترقی و مستقل به وجود بیاورند. در نتیجه باید متوقفشان می کردند، دولتشان را باید سرنگون می کردند، اعضای حزب را به قتل می رساندند، بر حزب کمونیست برچسب ممنوعیت می زدند، همه کشور را نیز خصوصی سازی می کردند و آن را به منافع بیگانگان می فروختند. اکثریت وسیع اندونزیایی ها به گونه ای شست و شوی مغزی شدند که هنوز حزب کمونیست را برای کودتای ۱۹۶۵ سرزنش می کنند، گر چه آرشیوهای سازمان سیا عکس این موضوع را نشان می دهد.

در ایران، نخست وزیر وقت مصدق همین راه را در پیش گرفته بود و به سرنوشت سوکارنو دچار شد. و همه جهان از به قدرت رسیدن سلاخ شیفته و مدهوش شده بودند - شاه و همسر با شکوهش (۲).

چیلی در سال ۱۹۷۳ و پس از آن، شاهد گسترش همین تمایل مرگبار بود و بیش از پیش عشق به آزادی و دموکراسی غرب را به نمایش گذاشت (۳).

پاتریس لومومبا در کنگو منابع طبیعی را ملی اعلام کرده بود و بر آن بود تا ملت بزرگ خود را تغذیه کند و آموزش بدهد. نتیجه؟



عکس/ویدئو : صحنه دستگیری لومومبا

سرنگونش کردند و سپس او را [بی شرمانه] (۴) به قتل رساندند. به چه بهائی تمام شد؟ تقریباً ۸ میلیون نفر و یا شاید خیلی بیشتر در کوران دو دهه گذشته کشته شدند (فلم من را ببینید Rwanda Gambit). هیچ کس نمی داند یا این که همه از دانستن واقعیت امتناع می کنند.

سوریه! بزرگترین گناه این کشور، دست کم از دیدگاه غرب این بود که می خواست زندگی مرفه و با کیفیتی را برای شهروندانش تدارک ببیند و هم هنگام موجب ارتقای ملت عرب شود و پان عربیسم را گسترش دهد. نتایج چنین رویکردی را همه می دانیم (آیا واقعاً به نتایج آن آگاهی؟): صدها هزار نفر به دست افراطگرایان آدمکش با پدرخواندگی غرب کشته شدند، میلیونها نفر آواره و در کشورهای دیگر روی آوردند. ولی غرب رئیس جمهور سوریه را سرزنش می کند و آماده است تا در صورتی که در جنگ [علیه تروریسم] به پیروزی دست یابد او را تنبیه کند.

خردگریزی؟ ولی آیا فاشیسم بین المللی هرگز می تواند خردگرا باشد؟

دروغ های غرب روی هم انباشت شده اند. یکدیگر را پشتیبانی می کنند و غالباً دچار تناقض گوئی می شوند. ولی مردم جهان برای جست و جوی حقیقت آموزش ندیده اند. اما مردم جهان به شکل ناخودآگاه احساس گنگی دارند که گویا به آنها دروغ می گویند، ولی حقیقت به اندازه ای دهشتناک است که اکثر مردم ترجیح می دهند از خودشان عکس «سلفی» بگیرند، درباره تمایلات جنسی حرف بزنند و با گوشی به موسیقی هائی که به شکل صنعتی ساخته شده گوش دهند تا این که برای بقای خودشان مبارزه کنند. من یک کتاب ۱۰۰۰ صفحه ای را به این موضوع اختصاص داده ام [« Exposing Lies Of The Empire »](#) (بررسی دروغ های غرب).

نوشته حاضر ادامه تاملاتی بود که وقتی جلوی پروژکتور در سالون نیمه تاریک کتابخانه ملی سنگاپور نشسته بودم به ذهنم راه یافت.

یک پرسش دائماً برایم مطرح می شد: «چگونه ممکن است که چنین رویدادهائی به وقوع می پیوندد؟» «چگونه غرب می تواند از این روند خارج شود، با همه جنایاتی که در کوران سده ها در سراسر جهان مرتکب شده؟» پاسخ روشن بود: «البته که ادامه خواهد داشت، تا وقتی که هیچ کس وجود نداشته باشد که غرب را متوقف کند، ادامه خواهد داشت.

و چنین است که مبارزه ادامه دارد!

آندره وچپک

پاورقی مترجم فرانسوی :

(۱) به همین گونه در کوریای شمالی و کوریای جنوبی. کوریای شمالی از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ توسط ایالات متحده آمریکا به سختی بمباران شد. حجم بمباران این کشور بیش از حجم بمبائی بود که در طول جنگ جهانی دوم در اردوی جنگ اقیانوس آرام به کار بردند [plus de bombes sur ce seul pays](#).

در کوریای جنوبی، در سال ۱۹۵۰ کشتار کمونیستها [massacre de communistes présumés](#) به دست ایالات متحده آمریکا، که افسران جاپانی اشغالگر (کلونیالیستهای جاپانی) را به پستهایشان بازگردانده بود در حالی که اشغال کوریا توسط جاپان در سال ۱۹۴۵ خاتمه یافته بود به قیمت جان ۱۰۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰۰ نفر تمام شد که برخی از آنان کودک بودند [100 000 et 400 000 personnes](#).

(۲) به این مقاله مراجعه کنید [L'Iran, la Grande-Bretagne, le pétrole et la CIA : 1953. Operation Ajax](#) ایران، بریتانیا، نفت و سیا: ۱۹۵۳ عملیات آژاکس.

۳) به این مقاله مراجعه کنید [L'autre 11 septembre : le jour où la démocratie est morte au Chili](#) ، ۱۱

سپتمبر دیگر : روزی که دموکراسی در شیلی مرد

۴) مترجم فارسی : داخل گروه همه جا از مترجم است.

Andre Vltchek

آندره ویچک فیلسوف، رمان نویس، تهیه کننده و روزنامه نگار تجسسی ست. او مناطق جنگی را در دوازده کشور پوشش خبری داده است. سه کتاب از آخرینهایش «انقلاب بزرگ سوسیالیست اکتوبر»، رمان انقلابی «آرورا» و پر فروش ترین پرونده تاریخی «درنگ هائی درباره دروغ های امپراتوری». فلم مستند انقلابی او را زیر عنوان Rwanda Gambit را می توانید ببینید که درباره رواندا و جمهوری دموکراتیک کنگو تهیه شده. پس از امریکای لاتین، افریقا و اقیانوسیه، آندره ویچک در حال حاضر در آسیای شرقی و خاورمیانه به فعالیتهایش ادامه می دهد. با او

می توانید از طریق سایت خود او تماس بگیرید [site Web](#)

لینک متن مرجع :

<https://www.mondialisation.ca/de-la-syrie-a-lasie-du-sud-est-les-mensonges-de-occident/5627973>

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/۲۷ سپتمبر ۲۰۱۸